

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010308**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

روایت‌های مرتبط با زکات مال یتیم، در چند دسته بررسی شدند. دوازده دسته روایت در جلسات گذشته نقل شد. در این جلسه به دیگر دسته‌ها می‌پردازیم.

# حرمت تکلیفی یا وضعی؛ در صورت تجارت توسط غیر مَلیّ

یکی از مضمون‌ها، آن بود که اگر متجر مال نداشته باشد، تجارتش حرمت تکلیفی دارد. بعضی از دوستان پرسیدند آیا این روایت ـ که می‌گوید نمی‌تواند تجارت کند ـ ارشادی نیست؟ ممکن است ارشاد باشد به آنکه اگر تجارت بکند، ضامن است؛ نه آنکه حرمت تکلیفی را بیان کند.

این مطلب صحیح نیست زیرا یکی از روایت‌های این بحث، خیلی روشن است که حرمت تکلیفی را می‌رساند. واضح است که مفاد این روایت، ارشاد به ضمان نمی‌باشد. این روایت، از «اسباط بن سالم» است، البته بنا بر یک نقل آن.

## روایت اسباط بن سالم و حرمت تکلیفی

مفروض این روایت آن است که وصیّ می‌خواهد مال یتیم را به تجارت بیندازد. هدفش آن است که اگر سودآور بود، سودش برای یتیم باشد و اگر زیان بدهد، ضامنِ مال یتیم باشد. امام علیه السلام می‌فرمایند: «إِنْ‌ كَانَ‌ لِأَخِيكَ‌ مَالٌ‌ يُحِيطُ بِمَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ إِنْ‌ تَلِفَ‌ فَلاَ بَأْسَ‌ بِهِ‌ وَ إِنْ‌ لَمْ‌ يَكُنْ‌ لَهُ‌ مَالٌ‌ فَلاَ يَعْرِضْ‌ لِمَالِ‌ الْيَتِيمِ‌»[[1]](#footnote-1). مفروض آن است که خود را ضامن می‌داند ولی امام علیه السلام می‌فرماید به مال یتیم دست نزد. این پاسخ به معنای آن است که از نظر تکلیفی جایز نیست در مال یتیم تصرف کند. پس در این روایت، نهی ارشادی معنایی ندارد.

قبلاً بیان شد این روایت از جهت سندی، مشکل دارد. از نظر سندی، طبق مبنای مشهور، قابل تصحیح نیست، زیرا «اسباط بن سالم»، توثیق صریح ندارد.

### تصحیح «اسباط بن سالم» با توجه به توثیق مشایخ «ابن ابی عمیر»

اما بنا بر مبنای ما که مشایخ «ابن ابی عمیر» را تصحیح می‌کنیم، ایشان نیز تصحیح می‌شود. در فهرست شیخ طوسی، «ابن ابی عمیر» در طریق به «اسباط بن سالم» قرار دارد. بنابر تحقیق، طریق فهرست به «ابن ابی عمیر» صحیح است. «ابن ابی جید» در این طریق وجود دارد که ما او را تصحیح می‌کنیم[[2]](#footnote-2).

علاوه بر آن، روایت‌های صحیحه دیگری نیز وجود دارد که «ابن ابی عمیر» از «اسباط بن سالم» نقل کرده است:

1. بصائر الدرجات، با سند صحیح نقل کرده است: «عن ابن ابى عمير عن اسباط بياع الرطى [الزطی] عن ابى عبد الله عليه السلام»[[3]](#footnote-3). این روایت در اختصاص، نام راویان را کامل‌تر می‌نویسد: «مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ بَيَّاعِ الزُّطِّيِ‌»[[4]](#footnote-4).
2. کافی نیز با سند صحیح چنین نقل می‌کند: «عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ»[[5]](#footnote-5).

غیر از این موارد، با تعبیر «محمد بن زیاد» نیز از «اسباط بن سالم»، روایت‌هایی نقل شده است. ظاهراً مراد از «محمد بن زیاد» همان «ابن ابی عمیر» است. البته طریق «محمد بن زیاد» قابل اعتماد نیست: «حميد بن زياد، عن محمد بن أيوب، عن محمد بن زياد، عن أسباط بن سالم»[[6]](#footnote-6). در اینجا مراد از «محمد بن ایوب» شخصی با عنوان «محمد بن ایوب دهقان» است و توثیقی ندارد. اما به هر حال مؤید است که «ابن ابی عمیر» از «اسباط بن سالم» روایت نقل می‌کند.

بنابراین طبق مبنای وثاقت مشایخ «ابن ابی عمیر» این روایت معتبر است. بقیه افراد سند نیز بحثی ندارند.

## روایت «ربعی بن عبد الله» و حرمت تکلیفی

روایت دیگری در اینجا هست که از «ربعی بن عبد الله» رسیده:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي رَجُلٍ عِنْدَهُ مَالُ الْيَتِيمِ فَقَالَ إِنْ كَانَ مُحْتَاجاً وَ لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَلَا يَمَسَّ مَالَهُ وَ إِنْ [هُوَ] اتَّجَرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَ هُوَ ضَامِنٌ[[7]](#footnote-7).

ممکن است گفته شود عبارت «لایمس ماله» کنایه از ضمانتِ متجر است. چون در معرض ضمانت است، او را نهی کرده‌اند. اما ضامن بودنش به نحوی نیست که باعث بشود اگر تجارت کرد، سودش برای یتیم نباشد. این برداشت، به وضوحِ روایتِ اسباط بن سالم نیست. لکن ظاهر همین روایت نیز حرمت تکلیفی است.

باید توجه داشت که در چه مواردی حکم ارشادی بیان می‌شود. به عنوان مثال در عبارت «لاتبع ما لیس عندک» گفته‌اند ارشاد به آن است که معامله با کالایی که مالکش نیست، باطل است. بطلان معامله با غیر مملوک و اشتراط ملکیت در صحت معامله را بیان می‌کند. دلیل این ظهور آن است که نوعاً، شخصی که می‌خواهد معامله‌ای انجام بدهد؛ هدفش ترتیب اثر و صحت معامله می‌باشد. بنابراین دلیل «لاتبع ما لیس عندک» می‌گوید با انجام این معامله، به هدف نمی‌رسد. در اینجا روشن است که حکم ارشادی را بیان می‌کند.

در ما نحن فیه اگر عبارت «لایمس ماله» کنایه از آن دانسته شود که معامله فاسد است؛ اشکالی ندارد. لکن فرض آن است که معامله در فرض سودآوری صحیح است و سودش به یتیم می‌رسد. اگر فسادی هم در کار باشد، در فرض زیان‌آور بودنِ معامله، تصور می‌شود. نهایتاً فقط در صورت زیان، ممکن است ضمان به معنای ارشاد به فساد معامله باشد. چنین نیست که در هر حال، تاجر به هدفش نرسد. بنابر یک فرض به هدفش می‌رسد و بنابر فرض دیگر به هدفش نمی‌رسد. همچنین معمولاً کسی که برای یتیم معامله می‌کند، در پی سودآور بودنِ تجارت است و چنین هدفی دارد. هدف و غرضِ اصلی تاجر، سودآور بودن معامله است. اگر در این فرض، حکم به صحت معامله شده باشد؛ روشن است که «لایمس ماله» نمی‌تواند معنای ارشادی داشته باشد.

# دسته سیزدهم: چند روایت متفرقه

چند روایت جانبی درباره «جواز اقتراض الولیّ للایتام» هست که اشاره به آن‌ها مفید می‌باشد.

## معتبره «علی بن جعفر» و جواز برداشت پدر از مال فرزند

در مورد ولیّ گفته شد می‌تواند از مال ایتام، اقتراض کند. بیان شد با توجه به روایت‌های دیگر، باید حمل شود بر ولیّ که مال‌دار و مَلیّ باشد. اگر ولیّ، مَلیّ نباشد؛ نمی‌تواند از مال یتیم قرض بردارد.

این مطلب در مورد یتیم، صحیح است اما در مورد غیر یتیم، از روایات استفاده می‌شود که پدر ـ حتی اگر معسر باشد ـ حق اقتراض از مال فرزندش دارد. این مطلب را محقق کرکی در ذیل همین مطلب نوشته است. در قواعد چنین آمده: «لو انتفى أحدهما ضمن و الربح لليتيم». محقق کرکی در توضیح این مطلب می‌فرماید: «يستثني من ذلك الأب و إن كان معسرا»[[8]](#footnote-8). از روایات استفاده می‌شود، پدر ـ حتی اگر مال‌دار نباشد ـ می‌تواند از مال فرزندش قرض بردارد. در این صورت، ضامن است ولی سود برای خود پدر می‌باشد.

معتبره علی بن جعفر این مضمون را می‌رساند:

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ، يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا بِإِذْنِهِ، أَوْ يُضْطَرُّ فَيَأْكُلُ بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يَسْتَقْرِضُ مِنْهُ حَتَّى يُعْطِيَهُ إِذَا أَيْسَرَ، وَ لَا يَصْلُحُ لِلْوَلَدِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ إِلَّا بِإِذْنِ وَالِدِهِ»[[9]](#footnote-9).

پدر در چند صورت می‌تواند از مال فرزندش بردارد. یک صورت آن است که خود فرزند اجازه بدهد؛ البته اجازه فرزند در جایی که بالغ است و اذنِ او کفایت می‌کند. فرض دیگر آن است که پدر مضطر باشد، حق دارد از مال فرزندش بردارد و به مقدار معروف از آن استفاده کند. در اینجا قرض نیست. تفاوت پدر و مادر در همینجاست. پدر می‌تواند در صورت اضطرار، به مقدارِ رفع اضطرار از مال فرزندش بردارد؛ ولی مادر فقط می‌تواند قرض بردارد. صورت دیگر آن است که پدر ـ با آنکه معسر است ـ از مال فرزندش قرض بردارد. عبارت جامع المقاصد، اشاره به همین روایت دارد.

سه روایت دیگر نیز نقل شده‌اند با این مضمون که پدر، حق دارد از مال فرزندش قرض بردارد. این روایت‌ها در جلد ۲۲ جامع احادیث الشیعه با رقم‌های ۳۲۵۶۵، ۳۲۵۶۷ و ۳۲۵۶۸ نقل شده‌اند[[10]](#footnote-10).

برخی از این روایات تصریح به اعسار پدر نکرده‌اند ولی با توجه به اطلاق، برداشت می‌شود که پدر ـ چه معسر باشد چه نباشد ـ می‌تواند از مال فرزندش بردارد.

## روایت «احمد بن محمد بن ابی نصر» و قرض از مال یتیم

چند روایت دیگر نقل شده‌اند مثل:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدِهِ مَالٌ لِأَيْتَامٍ فَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَيَمُدُّ يَدَهُ فَيَأْخُذُهُ وَ يَنْوِي أَنْ يَرُدَّهُ فَقَالَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَأْكُلَ إِلَّا الْقَصْدَ لَا يُسْرِفُ فَإِنْ كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ أَنْ لَا يَرُدَّهُ عَلَيْهِمْ فَهُوَ بِالْمَنْزِلِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى‌ ظُلْماً[[11]](#footnote-11).

در سند این روایت «سهل بن زیاد» آمده و ما او را تصحیح می‌کنیم.

بیان شد عبارت‌هایی شبیه «عن الرجل یکون فی یده مال لأیتام» شامل غاصب اموال ایتام نمی‌شود. اما دلالت ندارد که حتماً ولایت نسبت به ایتام داشته باشد. ولایت بر حفظ مال یتیم، برداشت می‌شود ولی ولایت نسبت به خود یتیم، در آن بیان نشده است.

در این روایت می‌فرماید در صورت احتیاج، می‌تواند از مال یتیم بردارد و «ینوی ان یردّه». به معنای آن است که نیت قرض بکند. کسی که ولایت بر حفظ مال یتیم داشته باشد، می‌تواند در صورت احتیاج، از آن مال قرض بردارد. البته باید به مقدار نیاز بردارد: «لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَأْكُلَ إِلَّا الْقَصْدَ لَا يُسْرِفُ».

از جمع بین این روایات و روایت‌های دیگر استفاده می‌شود که احد الأمرین برای جواز اقتراض از مال یتیم کافی است: یا باید مال داشته باشد (مَلیّ باشد) یا محتاج باشد و به مقدار نیاز بردارد.

در تفسیر عیاشی نیز روایتی نقل شده که ظاهراً همین روایت است:

عن أحمد بن محمد قال‌ سألت أبا الحسن ع عن الرجل يكون في يده مال لأيتام- فيحتاج فيمد يده فينفق منه عليه و على عياله- و هو ينوي أن يرده إليهم أ هو ممن قال الله: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى‌ ظُلْماً» الآية. قال: لا و لكن ينبغي له ألا يأكل إلا بقصد و لا يسرف- قلت له: كم أدنى ما يكون من مال اليتيم إذا هو أكله- و هو لا ينوي رده حتى يكون يأكل في بطنه نارا قال: قليله و كثيره واحد- إذا كان من نفسه و نيته أن لا يرده إليهم‌[[12]](#footnote-12).

مراد از «احمد بن محمد» علی القاعده باید همان «احمد بن محمد بن ابی نصر» باشد.

در اینجا می‌فرمایند: «ینبغی له الا یأکل الا بقصد و لا یسرف». بیش از حد احتیاجش، حق برداشت ندارد. از «ینبغی» در اینجا، لزوم استفاده می‌شود.

سؤال: رابطه عدم اسراف و میانه روی چیست؟

پاسخ: شاید مرادشان «متعارف» باشد. او نباید خارج از متعارف، از مال یتیم بردارد. متعارف کسانی که احتیاج دارند را باید رعایت کند.

در ذیل روایت، سؤال از موردی می‌پرسد که نمی‌خواهد مال یتیم را برگرداند، چه قدر می‌تواند بردارد. امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند اگر نمی‌خواهد مال یتیم را برگرداند، هیچ مقدار از آن را نمی‌تواند بردارد.

## صحیحه «عبد الرحمن بن حجاج»

روایت دیگر، صحیحه «عبد الرحمن بن حجاج» است. این روایت به روشنی دو روایت گذشته نیست ولی اطلاق مقامی دارد که شاید جواز اقتراض از آن استفاده بشود. کافی این روایت را چنین نقل می‌کند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع‌ فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ بَيْتِهِ مَالٌ لِأَيْتَامٍ فَيَدْفَعُهُ إِلَيْهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ دَرَاهِمَ يَحْتَاجُ إِلَيْهَا وَ لَا يُعْلِمُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ الْمَالُ لِلْأَيْتَامِ أَنَّهُ أَخَذَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ شَيْئاً ثُمَّ تَيَسَّرَ بَعْدَ ذَلِكَ أَيُّ ذَلِكَ خَيْرٌ لَهُ أَ يُعْطِيهِ الَّذِي كَانَ فِي يَدِهِ أَمْ يَدْفَعُهُ إِلَى الْيَتِيمِ وَ قَدْ بَلَغَ وَ هَلْ يُجْزِئُهُ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى صَاحِبِهِ عَلَى وَجْهِ الصِّلَةِ وَ لَا يُعْلِمُهُ أَنَّهُ أَخَذَ لَهُ مَالًا فَقَالَ يُجْزِئُهُ أَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ إِذَا أَوْصَلَهُ إِلَى صَاحِبِهِ فَإِنَّ هَذَا مِنَ السَّرَائِرِ إِذَا كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ إِنْ شَاءَ رَدَّهُ إِلَى الْيَتِيمِ إِنْ كَانَ قَدْ بَلَغَ عَلَى أَيِّ وَجْهٍ شَاءَ وَ إِنْ لَمْ يُعْلِمْهُ أَنْ كَانَ قَبَضَ لَهُ شَيْئاً وَ إِنْ شَاءَ رَدَّهُ إِلَى الَّذِي كَانَ فِي يَدِهِ وَ قَالَ إِنْ كَانَ صَاحِبُ الْمَالِ غَائِباً فَلْيَدْفَعْهُ إِلَى الَّذِي كَانَ الْمَالُ فِي يَدِه[[13]](#footnote-13).

این روایت از جهت سندی، قابل اعتمادتر است نسبت به روایت «احمد بن محمد بن ابی نصر». چون در سند آن روایت، «سهل بن زیاد» قرار دارد که ممکن است کسی او را قبول نداشته باشد.

مالی از بعضی ایتام در دست بعضی از فامیل‌های راوی بوده است. کسی که مال در دستش بوده، آن را به راوی می‌دهد و در اختیارش قرار می‌دهد. روشن است که این شخص، ید غاصبانه بر مال یتیم نداشته است. بعد از دفع مال یتیم نیز، گیرنده ولیّ یتیم نمی‌شود.

سؤال راوی از آن است که پس از مال دار شدن (ثم تیسر بعد ذلک)، آن مال را به چه کسی بدهد؟ مال را باید به وصیّ بدهد یا به خود ایتامی که بزرگ شده‌اند؟ پس از پرداخت نیز باید اعلام کند که مال را برای خودش برداشته بوده است یا لازم نیست اعلام کند؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند مال یتیم را به او برگرداند و اعلام کردنش لازم نیست. به عبارت دیگر نیازی نیست آبروی خودش را ببرد.

این روایت، ناظر به آن نیست که هنگام اخذ مال؛ مجاز بوده است یا نه. اما در پاسخ امام علیه السلام هیچ اشاره‌ای به مجاز یا غیر مجاز بودنِ اخذ، نشده است. شاید اطلاق مقامی این روایت اقتضا کند که مجاز در اخذ از مال یتیم بوده است. چون امام علیه السلام تذکر نداده‌اند که این کارش صحیح نبوده است.

البته ممکن است گفته شود معلوم بوده که اجازه اخذ نداشته است. سؤال راوی نیز از این جهت نبوده است. مال غیر در دستش بوده و روشن است حق برداشت از آن ندارد. بنابراین خود این روایت و به تنهایی، شاید جوازِ برداشت از آن مال، فهمیده نشود. اما با توجه به سایر روایات که اجازه داده‌اند آن مال را بردارد، ممکن است این روایت نیز همین معنا را داشته باشد.

در ذیل روایت می‌فرمایند: «فإن هذا من السرائر». یعنی برداشت از مال، از امور پنهانی است که خدا امر به آشکار کردن آن‌ها، نکرده است. این عبارت به معنای آن است که «لایجب علیه الاعلام انه اخذ له مالاً». این اعلام واجب نیست. اگر هم برایش جایز بوده است، نوعی سبکی برایش دارد و در صورت اعلام، آبرویش می‌رود.

پس از آن نیز می‌فرمایند: «إِذَا كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ إِنْ شَاءَ رَدَّهُ إِلَى الْيَتِيمِ إِنْ كَانَ قَدْ بَلَغَ عَلَى أَيِّ وَجْهٍ شَاءَ». شاید این تعبیر، مؤید آن باشد که اخذِ او، جایز بوده است. می‌فرماید اگر از ابتدا نیتِ برگرداندن داشته است، کأن مجاز در اخذ بوده است. ولی اگر از اول، نیتِ برگرداندن نداشته است؛ کأن گناهی مرتکب شده است.

در پایان نیز می‌فرماید می‌تواند مال را به یتیمی که بالغ شده برگرداند یا به شخصی که مال را از او گرفته است. مهم آن است که مال را به صاحب مال برساند. البته اگر صاحب مال غائب باشد، می‌تواند به کسی بدهد که از او گرفته است. یعنی ولایتِ آن شخص، هنوز باقی است و اگر صاحب مال غائب است، باید به او تحویل بدهد.

## روایت «علی بن مغیره» و برداشت از هدیه‌های یتیم

حدیث دیگر را «علی بن مغیره»، روایت کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ذُبْيَانَ بْنِ حَكِيمٍ الْأَوْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ لِيَ ابْنَةَ أَخٍ يَتِيمَةً فَرُبَّمَا أُهْدِيَ لَهَا الشَّيْ‌ءُ فَآكُلُ مِنْهُ ثُمَّ أُطْعِمُهَا بَعْدَ ذَلِكَ الشَّيْ‌ءَ مِنْ مَالِي فَأَقُولُ يَا رَبِّ هَذَا بِهَذَا فَقَالَ ع لَا بَأْس[[14]](#footnote-14).

سند این روایت را بررسی نکردم ولی به نظر می‌رسد قابل تصحیح نباشد.

در این نقل، می‌پرسد هدیه یا خوراکی برای خواهرزاده‌اش می‌آورند، خودش از آن می‌خورد و بعداً با مال خودش، به خواهرزاده‌اش می‌دهد.

روایت دیگری نیز در ذیل روایت عبد الرحمن بن حجاج نقل که این مضمون از آن استفاده می‌شود[[15]](#footnote-15).

همه این نقل‌ها، مؤید هستند که در بعضی موارد، می‌توان مال دیگران را قرض برداشت، به نیت آنکه بعداً قرض را ادا کند.

1. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۱](https://lib.eshia.ir/11005/5/131). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۱، حدیث ۳۲۵۳۲ و ۳۲۵۳۳. [↑](#footnote-ref-1)
2. . أسباط بن سالم، بياع الزطي. له أصل، أخبرنا به ابن أبي جيد، عن ابن الوليد، عن الصفار، عن أحمد ابن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عنه. وأخبرنا به أحمد بن عبدون، عن ابن الأنباري، عن حميد بن زياد، عن القاسم بن إسماعيل القرشي، عن أسباط. [الفهرست، شیخ طوسی، ص ۸۶، رقم ۱۲۳](https://lib.eshia.ir/14010/1/86/%D8%A3%D8%B3%D8%A8%D8%A7%D8%B7%20%D8%B3%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%8C%20%D8%A8%D9%8A%D8%A7%D8%B9%20%D8%A7%D9%84%D8%B2%D8%B7%D9%8A). [↑](#footnote-ref-2)
3. . [بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ص 456، حدیث 7](https://lib.eshia.ir/15136/1/375/%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%D9%89_%D8%B9%D9%85%D9%8A%D8%B1_%D8%B9%D9%86_%D8%A7%D8%B3%D8%A8%D8%A7%D8%B7_%D8%A8%D9%8A%D8%A7%D8%B9_%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%B7%D9%89_%D8%B9%D9%86_%D8%A7%D8%A8%D9%89_%D8%B9%D8%A8%D8%AF_%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87). [↑](#footnote-ref-3)
4. . [الاختصاص، شیخ مفید، ص ۳۰۳](https://lib.eshia.ir/11001/1/303/%20%D8%A8%D9%8E%D9%8A%D9%91%D9%8E%D8%A7%D8%B9%D9%90%20%D8%A7%D9%84%D8%B2%D9%91%D9%8F%D8%B7%D9%91%D9%90%D9%8A%D9%90). [↑](#footnote-ref-4)
5. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۷۰،](https://lib.eshia.ir/11005/2/470) رقم ۱. [↑](#footnote-ref-5)
6. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۳۰۲،](https://lib.eshia.ir/11005/8/302) رقم ۴۶۰. [↑](#footnote-ref-6)
7. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۱](https://lib.eshia.ir/11005/5/131). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، حدیث ۳۲۵۳۵. [↑](#footnote-ref-7)
8. . [جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۳، ص ۵](https://lib.eshia.ir/71611/3/5). [↑](#footnote-ref-8)
9. . [قرب الاسناد، ابوالعباس الحمیری، ص ۲۸۵](https://lib.eshia.ir/71553/1/285/%D8%B3%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%87_%D8%B9%D9%86_%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AC%D9%84_%DB%8C%D8%A7%D8%AE%D8%B0_%D9%85%D9%86_%D9%85%D8%A7%D9%84_%D9%88%D9%84%D8%AF%D9%87_%D9%82%D8%A7%D9%84_%D9%84%D8%A7). جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۸۰، حدیث ۳۲۵۶۲. [↑](#footnote-ref-9)
10. . الحسين بن حماد عن عبد الله بن المغيرة عن ابن سنان قال : سألته يعني ابا عبد الله عليه‌السلام ماذا يحل للوالد من مال ولده؟ قال : اما إذا انفق عليه ولده باحسن النفقة فليس له ان ياخذ من ماله شيئا ، فان كان لوالده جارية للولد فيها نصيب فليس له ان يطأها إلا ان يقومها قيمة يصير لولده قيمتها عليه قال : ويعلن ذلك ، قال : وسألته عن الوالد ايرزأ من مال ولده شيئا؟ قال : نعم ولا يرزأ الولد من مال والده شيئا إلا باذنه ، فإن كان للرجل ولد صغار لهم جارية فأحب ان يفتضها منه فليقومها على نفسه قيمة ثم ليصنع بها ما شاء إن شاء وطأ وان شاء باع. جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۸۱، حدیث ۳۲۵۶۵. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳۴۵](https://lib.eshia.ir/10083/6/345).

    مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع إِنِّي كُنْتُ وَهَبْتُ لِابْنَتِي جَارِيَةً حَيْثُ زَوَّجْتُهَا فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَهَا فِي بَيْتِ زَوْجِهَا حَتَّى مَاتَ زَوْجُهَا فَرَجَعَتْ إِلَيَّ هِيَ وَ الْجَارِيَةُ أَ فَيَحِلُّ لِيَ الْجَارِيَةُ أَنْ أَطَأَهَا فَقَالَ قَوِّمْهَا بِقِيمَةٍ عَادِلَةٍ وَ أَشْهِدْ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ إِنْ شِئْتَ فَطَأْهَا. جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۸۱، حدیث ۳۲۵۶۷. [الكافي (ط - الإسلامية)، ج ‏۵، ص 471](https://lib.eshia.ir/11005/5/471).

    عنه عن فضالة عن ابان عن اسحاق بن عمار عن ابي عبد الله عليه‌السلام قال : سألته عن الوالد يحل له من مال ولد إذا احتاج إليه؟ قال : نعم وان كانت له جارية فاراد ان ينكحها قومها على نفسه ويعلن ذلك قال : وإذا كان للرجل جارية فابوه أملك بها ان يقع عليها ما لم يمسها الابن. جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۸۱، حدیث ۳۲۵۶۸. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳۴۵](https://lib.eshia.ir/10083/6/345). [↑](#footnote-ref-10)
11. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج ‏۵، ص ۱۲۸](https://lib.eshia.ir/11005/5/128). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۴، حدیث ۳۲۵۴۴. [↑](#footnote-ref-11)
12. . [تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲۴](https://lib.eshia.ir/12013/1/224). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۴، حدیث ۳۲۵۴۵. [↑](#footnote-ref-12)
13. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۲](https://lib.eshia.ir/11005/5/132). [↑](#footnote-ref-13)
14. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج ‏۵، ص ۱۲۹](https://lib.eshia.ir/11005/5/129). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۶۴، حدیث ۳۲۵۱۱. [↑](#footnote-ref-14)
15. . جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۷۶، حدیث ۳۲۵۴۹. [↑](#footnote-ref-15)